

اصول و روش‌های ایجاد صلح فرهنگی در نهج البلاغه^۱

زهره اخوان^۲؛ مریم یارمحمدی^۳

چکیده

صلح از موضوعات مطرح در جوامع انسانی به ویژه عصر حاضر می‌باشد. اصول برقراری صلح در ابعاد مختلف همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی بوده و سازمان‌های مختلف جهانی به ارائه این مبانی پرداخته‌اند. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مهم‌ترین مبانی و روش‌های ایجاد صلح فرهنگی در نهج‌البلاغه پرداخته و می‌تواند الگوی مناسبی برای فعالان این حوزه باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر امیر المومنین علیه السلام چهار مبنا و اصل عملی ارائه فرموده و بر اساس هر مبنا، روش‌هایی توصیه نموده است. مبناي اول «صل عقلايیت» است و روش‌های مبتنی بر آن: انتقادپذیری؛ مشورت؛ مقابله با تعصب؛ و مقابله با نادانی. دومین مبنا «صل کرامت انسانی» است که روش‌های عدم استبداد و زورگویی؛ عدم شتاب در هنگام خشم؛ موعظه و رفع موانع پندپذیری؛ توجه دادن به حسن عاقبت؛ نکوهش قتل نفس؛ مدارا کردن همراه با قاطعیت؛ رعایت پیمان الهی میان مومنان؛ نکوهش مکر و نیرنگ؛ پرهیز از دشنام دادن؛ نکوهش بزرگ‌طلبی؛ و عدم آزاررسانی حتی نسبت به مشرکان بر این مبنا تحقق می‌یابد. بر اساس «صل مشارکت» که سومین مبناست، روش‌های شرکت در ادای حقوق یکدیگر؛ همدلی و توجه به آثار مثبت آن؛ ایجاد حس مسئولیت؛ و آگاهی از امور ستم‌دیدگان استوار است. مبناي چهارم «صل تعامل» است که روش‌های رابطه مسالمت‌آمیز با مردم؛ دوری از شایعه و هشدار نسبت به تأثیرپذیری از شایعه‌ها؛ و حسن ظن به دیگران مطرح شده است.

واژگان کلیدی: اسلام، نهج‌البلاغه، امیرالمومنین، صلح فرهنگی

۱. تاریخ دریافت تاریخ پذیرش

۲. دکتر دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛

۳. کارشناسی ارشد دانشکده اصول دین قم: maryamyarmohamadi07@gmail.com



۱- مقدمه

یکی از مسائل مهم زندگی بشر در همه دوران تاریخ، مسئله جنگ و صلح است. از سویی دیگر، یکی از اهداف اصلی در حکومت اسلامی، فراهم کردن زمینه تعالی و کمال است و صلح و آرامش، مسیر تعالی و رشد انسان را هموار می‌کند. در اسلام که کامل‌ترین دین الهی است، مسلمانان با شناخت خیر بودن مقوله صلح، به سوی آن فراخوانده می‌شوند؛ چنان‌که قرآن کریم صلح را خیر معرفی می‌کند (نساء: ۱۲۸). دین مبین اسلام، دستورات و برنامه‌های خود را بر اساس اشتراکات متعالی انسانی چون کرامت نفسانی انسان، فطرت انسانی و مسئولیت انسان در برابر خدا و مختار بودن انسان، همراه با باورها و نگرش‌های عقلانی و نه برخاسته از احساسات ناپایدار ارائه کرده است.

آموزه‌های دین، همواره نویدبخش آرامش و صلح‌اند و تاریخ در حافظه خود، جهان‌بینی و الگوهای متعالی دینی را برای عمل محبت‌آمیز، ایثار، خدمت به دیگران و صلح‌آفرینی ثبت کرده است (Armstrong, 2006, p. 284-286). می‌توان گفت که هسته معنوی تمامی ادیان، الگوهایی نگرشی و رفتاری را در خود جای داده است که از تفرقه می‌کاهد و با تمرکز بر ارزش‌های مشترک، هم‌گرایی و به‌ویژه، پیوستگی را در جامعه انسانی به اوج می‌رساند (Hertog, 2010, p. 36).

آموزه‌هایی چون گذشت، بخشش، شفقت و احسان که در رأس آموزه‌های دینی اسلام هستند، مهم‌ترین عوامل در ایجاد فضای مدارا و صلح به شمار می‌روند.

در آیات متعدد قرآن کریم به صلح و صلح فرهنگی اشاره، و بارها خشونت فرهنگی نکوهش شده است. آیاتی که قتل اولاد از ترس فقر، و خشونت ساختاری علیه زنان را نکوهش کرده و آیاتی که الگوهایی در زمینه «زبان صلح» و همدلی و دوری از عداوت و خشونت ارائه می‌کنند (مائده: ۳۲؛ اسراء: ۷۰ و ۳۳؛ بقره: ۱۷۸)، به نقش‌آفرینی در خصوص «صلح فرهنگی» اشاره دارند (حسن‌زاده، اکبری‌چای‌چی، ۱۳۹۲، ص ۳-۲۶) این نوشتار در پی آن است که روش‌های ایجاد صلح فرهنگی از دیدگاه نهج‌البلاغه را بررسی کند.

هدف از این تحقیق، راه یافتن به دستاوردهایی در زمینه روش‌های ایجاد صلح است که می‌توان خاستگاه آن را آموزه‌های وحیانی دانست. حال این سؤال مطرح می‌گردد که



نهج البلاغه به عنوان یک منبع معرفتی ارزشمند، بر اساس اصل کرامت انسانی و با در نظر گرفتن اصل مشارکت و همیاری، اصل تعامل و اصل عقلانیت، چه روش‌هایی برای ایجاد صلح فرهنگی ارائه کرده است؟ این تحقیق، به روش توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ خواهد داد. تحقیقات مختلفی در مورد صلح و امنیت و آرامش انجام شده که برخی از آنها این موضوع را از منظر آموزه‌های اسلامی بحث کرده‌اند. برخی از تحقیقات چندان به عنوان این تحقیق مشابهت ندارد، ولی در ادامه بحث، به برخی از تحقیقات مرتبط اشاره می‌گردد: «نسبت‌سنجی مفهوم صلح در آموزه‌های اسلام و مغرب (با تأکید بر نهج البلاغه)»، اثر فرزاد رستمی و کامران لطفی (۱۳۹۴)؛ مقاله «بررسی جایگاه صلح فرهنگی در قرآن»، اثر حسن زاده و اکبری چایی‌چی (۱۳۹۲)؛ کتاب فرهنگ صلح و تنوع فرهنگی اثر سید قاسم حسنی (۱۳۹۶). با توجه به پژوهش‌های مطرح‌شده، هیچ تحقیقی در مورد صلح فرهنگی از منظر نهج البلاغه صورت نگرفته است. به همین دلیل، نگارندگان در این تحقیق، با توجه به الگوها و روش‌های حکومتی امام علی علیه السلام و آموزه‌های اسلامی موجود در نهج البلاغه، پس از بیان مباحث مقدماتی، در پی یافتن روش‌های ایجاد صلح هستند.

۲- بیان مفاهیم

ابتدا مفاهیم بنیادی تحقیق را روشن می‌کنیم.

۲-۱- مفهوم صلح

در ذیل، مفهوم صلح را در لغت و نهج البلاغه بررسی می‌کنیم.

الف) صلح در لغت

صلح، مصدر از ریشه سه حرفی «ص ل ح» است. در *لسان العرب*، صلح در مقابل فساد و به معنای شایسته شدن و خوب شدن آمده و اصلاح، نقیض افساد معنا شده است (ابن منظور، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۲۶۷). در *مجمع البحرین*، صلح به معنای ایجاد رضایت بین طرفین منازعه به کار رفته است که با این عبارت تعریف می‌شود: «اراد بالصلح التراضی بین المتنازعیین لانه عقد شرع لقطع المنازعه» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۶). با توجه به آنچه در کتاب‌های



لغت درباره واژه صلح به کار رفته است، می‌توان واژه صلح را سالم ماندن از فساد معنا کرد و در معانی دیگر مانند از بین رفتن نفرت و رضایت بین طرفین دعوا نیز همین معنا افاده می‌شود.

ب) صلح در اصطلاح نهج البلاغه

در نهج البلاغه مشتقات ریشه «صلح» در موارد ذیل به کار رفته است:

۱. اصْلَحَ در معنای نیکو کردن آمده است. «اصْلَحَ لَهُمْ كُلُّ فاسِدٍ»؛ برای آنها هر فاسدی را به صلاح درآورد (خطبه ۱۷۷)؛ و نیز «اصْلَحَهُ اللهُ»؛ خدا آن را نیکو کرد (نامه ۷۸)
۲. افعالی که به شکل انشایی و امر و نهی و شامل «اصْلَحِ، اصْلِحُوا، لا تُصْلِحِ» هستند، در موارد زیر در متن نهج البلاغه به کار رفته‌اند: «اصْلِحِ ذاتَ بَيْنِنَا؛ خدایا رابطه بین ما را به صلاح درآور.» (خطبه ۱۹۷) و «اصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ؛ رابطه بین خودتان را به صلاح درآورید» (خطبه ۱۶). «لا تُصْلِحِ دنیاکَ بِمَحَقِّ دینکَ؛ دنیایت را با از بین بردن دینت آباد مکن» (نامه ۴۳). «اِستِصْلَاحُ؛ با یکدیگر به صلح و همکاری رسیدن» (فرهنگ فارسی عمید: واژه استصلاح). «جِبابَه خراجها و جهاد عِدوِها و اِستِصْلَاحِ اهلها؛ از آنها مالیات بگیرد و با دشمنان مبارزه کند و آنها را به صلح نزدیک کند» (نامه ۵۳).

۲-۲- مفهوم فرهنگ

فرهنگ، مجموعه‌ای پیچیده از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و به‌طور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه اخذ می‌کند (ایران‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۹). فرهنگ، ارزش‌ها، ایده‌ها، نگرش‌ها و نمادهای آگاهانه و ناآگاهانه‌ای است که رفتار انسان را شکل می‌دهد و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. در نهایت، فرهنگ، الگویی از مفروضات اساسی مشترک است که یک گروه مشخص آن را به عنوان حل‌کننده مسائل خود در مورد حفظ انسجام درونی و سازگاری با محیط خارجی یاد می‌گیرند و این الگو به اندازه‌ای کارساز واقع می‌شود که اعتبار می‌یابد. از این‌رو فرهنگ به اعضای جدید نیز به عنوان یک شیوه درست درک، تفکر و احساس در رابطه با این مسائل آموخته شود (کوئن، ۱۳۸۷، ص ۶۳).



«فرهنگ» دارای سه نظام وابسته به یکدیگر است که از آنها به اجزای متشکله فرهنگ یاد می‌شود و شامل نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها، شناخت‌ها و باورها، و رفتارهاست. این نظام به مثابه شالوده‌ای برای فعالیت‌های بشر در زمینه تفکر و اندیشه است و از تصورات، باورها، آموزه‌ها و شیوه‌های استدلالی در زمینه تفسیر جهان هستی، انسان، چگونگی رابطه انسان با محیط، و هدف از زندگی بشر تشکیل یافته است. در نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها اعتقادات در قالب گزاره‌های ارزشی، اخلاقی و حقوقی به معنای عام آن مرزبندی می‌شود. در نظام رفتارها و کردارها هماهنگ‌سازی رفتار آدمی با افعال دیگران، برای انسان‌ها ممکن می‌گردد. در این قلمرو، آموزه‌های دو نظام اول به مرحله ظهور و بروز می‌رسد؛ بدین بیان که با توجه به نوع بینش، گرایش آدمی، رفتار، آداب فردی و اجتماعی پی ریخته می‌شود. در واقع در این ساحت با توجه به نوع گزینش نظام شناخت‌ها و باورها، و نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها، آموزه‌های عملی و فنون رفتاری ترسیم می‌گردد (صاحبی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۷). برای مشخص شدن رابطه بین فرهنگ و صلح، باید ارتباط صلح با مفاهیمی مانند ایدئولوژی‌ها، دین، نظام‌های شناختی و فرهنگ سیاسی بررسی شود.

۳- چستی «صلح فرهنگی»

مبنای نزدیک شدن انسانها فرهنگ است که قابلیت تغییر و اصلاح دارد که می‌تواند صلحی پایدار را در جهان ایجاد کند. سلیقه‌ها و امیال و گرایش‌های افراد متفاوت است و گاهی تضاد و تعارضاتی وجود دارد؛ اما فرهنگ‌ها می‌توانند در راستای هر چه نزدیک‌تر شدن این گرایش‌ها و همگرایی میان آنها تاثیرگذار باشند.

در تولید صلح، بیش از هر چیز باید بر نگرش‌ها که زیربنای آنها فرهنگ است، متمرکز گردید. هنگامی که نگرش‌ها و باورهایی که در شکل‌گیری فرهنگ مؤثرند، مانند مبانی ارزش‌های مشترک انسانی، صحیح تبیین شوند، فرهنگ از آن نظر که شامل این بینش‌ها و نگرش‌ها و باورها درباره امور انسانی است، سبب اهتمام به جریان صلح می‌شود؛ به عبارتی جریان علی معلولی صلح از بعد فرهنگی آغاز می‌شود (حسن‌زاده، اکبری چای‌چی، ۱۳۹۲، ص ۲۳).



از دیدگاه گالتونگ، پژوهشگری که سال‌ها در زمینه صلح تحقیق، و فرضیه مثلث صلح را مطرح کرده است، در مقوله صلح بیش از هر چیز بر نگرش‌ها باید متمرکز شد که شامل فرهنگ و پیش‌فرض‌های آن است. (به نقل از مقاله بررسی جایگاه صلح فرهنگی در قرآن ص ۷)

۴- مبانی چهارگانه امیرالمؤمنین جهت ارائه روش‌های صلح فرهنگی

در این تحقیق بر اساس مبانی انسان‌شناختی در جهت ایجاد صلح، اصول و روش‌ها مورد نظر است؛ اصولی مانند عقلانیت و کرامت نفسانی و اصل مشارکت و اصل تعامل که مرتبط با خلقت وجودی انسان هستند. روش‌ها که همان دستورالعمل‌ها و به شکل جزئی‌تر هستند، از فرهنگ افراد، یعنی عقاید و باورها و رویکردهای آنان درباره اصول انسانی، نشئت می‌گیرند. به عبارتی، چگونگی توصیف مفاهیم انسان‌شناختی مانند مفهوم عقلانیت و کرامت ذاتی انسان، در نوع نگرش‌ها و رفتارهای افراد و همچنین در به‌کارگیری روش‌ها در ایجاد صلح، تأثیرگذار است که بر اساس آن، فرهنگ یا همان صلح فرهنگی بنا نهاده می‌شود.

۵- روش‌های ایجاد صلح فرهنگی مبتنی بر اصل عقلانیت

یکی از ویژگی‌های انسان عقل است که ذاتاً می‌تواند حسن و قبح افعال را درک کند و در همه انسان‌ها عاملی برای تفاهم است. قبیح بودن خشونت و جنگ، و حسن بودن صلح و امنیت، حکمی است که هر انسان عاقلی آن را تأیید می‌کند. به عبارتی کارکرد عقلی، بستری مناسب است که به‌طور طبیعی در حوزه فرهنگ یا همان باورها و ارزش‌ها و رفتارها، جامعه انسانی را به سوی سلامت و خشونت‌زدایی و صلح‌مداری سوق می‌دهد.

در عقلانیت نظری که دیدگاه‌های فکری و اندیشه‌های فلسفی در رابطه با موضوعات مطرح می‌شود، صلح‌طلبی مورد توجه است و تئوری‌های مختلفی درباره مفهوم صلح مطرح شده است. همچنین رفتارهای انسان‌ها و نحوه عملکرد آنها نشان‌دهنده آن است که بشر به درجه‌ای از رشد عقلانی رسیده است که از عوامل اختلاف و نزاع دوری می‌کند و در پی آن برای همه‌گیر کردن و فراگیری آرامش در جامعه، قوانینی وضع می‌کند.

با بهره‌گیری از عقلانیت، روش‌هایی مشخص می‌شود که زمینه‌های صلح‌طلبی را در روابط



انسانی تقویت می‌سازد؛ از جمله این روش‌ها دوری از جمود و تحجر، پذیرش اختلافات فکری مذهبی، حفظ حرمت افراد، رعایت حد و مرزها در اختلافات مذهبی فکری، حفظ اخوت دینی، و آشنایی با مقتضیات زمان و تطبیق با مظاهر پیشرفت در راستای تمایلات عالی انسانی است. از میان این روش‌ها نمونه‌هایی نیز در نهج‌البلاغه و سخنان امام علی علیه السلام وجود دارد.

۱-۵- انتقادپذیری

امام علی علیه السلام درباره خودشان که الگوی عملی دیگران در رفتار هستند، می‌فرماید: «هرگز گمان مبرید درباره سخن حقی که به من پیشنهاد داده‌اید، کندی ورزم یا ناراحت شوم؛ زیرا کسی که شنیدن حق برای او مشکل است، عمل به حق برای او مشکل‌تر می‌شود و من خود را مافوق آنکه اشتباه کند، نمی‌دانم؛ مگر آنکه خدا مرا حفظ کند» (خطبه ۲۱۶). در این سخن، امام خصلت مشترک انسانی را که جایز الخطا بودن انسان است، یادآوری، و این بینش خاص را برای انسان‌ها ایجاد می‌کند که تنها توسط حفاظت خداست که بندگان از لغزش و اشتباه مصون خواهند شد. همچنین امام علیه السلام یکی از پیامدهای منفی نپذیرفتن انتقاد را اجرا نشدن عدالت معرفی می‌کند آنجا که می‌فرماید: «کسی که شنیدن حق برای او مشکل است، عمل به حق برای او دشوارتر است» (خطبه ۲۰۷). به عبارتی یکی از ابزارهای رام شدن خواهش‌های نفسانی که سبب پذیرفتن اشتباهات انسان می‌شود، عدالت و گرایش به حق است.

الف) انتقاد از خویش

امام علی علیه السلام در تأکید بر اولویت انتقادپذیری انسان درباره خویش می‌فرماید: «قبل از آنکه سنجیده شوید، خود را بسنجید و قبل از آنکه محاسبه شوید، خود را محاسبه کنید... هرکس که در درون خود بازدارنده‌ای در برابر خود نیابد، در بیرون از خویش نیز بازدارنده‌ای نخواهد یافت» (خطبه ۹۰).

ب) فراهم کردن زمینه‌های انتقاد مردمی

بدون شک، تعامل و مدارا با مردم، همراه با پذیرش انتقاداتی از جانب مردم است که در صورت به‌جا بودن باید بررسی شود. این مسئله مورد توجه امام بوده و در فرازهای مختلف نهج‌البلاغه آمده است.



ج) فروتنی و نداشتن تکبر در پذیرش انتقاد

فروتنی و تواضع، یکی از زمینه‌های اصلی انتقادپذیری است که امام علی علیه السلام در ابتدای سخنان خود در موضوع نقدپذیری بزرگان و سران جامعه بر آن تأکید می‌کند و می‌فرماید: «پس برای همان خدایی که تو را آفریده، فروتن باش» (همان).

د) ایجاد محیط امن و بدون وحشت برای انتقاد

امام علیه السلام در ادامه سخن خویش، درباره ایجاد محیطی آرام و به دور از فضاسازی‌های مخرب می‌فرماید: «به نیروهای مسلح خویش، از نظامی و انتظامی، اجازه حضور مده تا سخن‌گوشان بدون هیچ لرزش و لکنتی به روشنی کامل با تو سخن گوید» (همان).

ه) توجه دادن به سنت با بازگویی گفتار پیامبر درباره نقدپذیری سران جامعه

امام علی علیه السلام در تأیید گفتار خویش درباره پیامد مثبت اهمیت دادن به انتقادات مردم که همان رفع ستم از جامعه است، سخن پیامبر را بیان می‌کند: «هیچ امتی از ستم پاک نخواهد شد، مگر آنکه در آن با صراحت و بی‌لکنت، حق ناتوان از زورمند بازگرفته شود» (همان).

۲-۵- مشورت

مشورت کردن یکی از مهم‌ترین روش‌های صلح فرهنگی است که آثار و پیامدهای مثبت بسیاری به همراه دارد. رسیدن به تعالی فکری و تعقل، یکی از عوامل ترغیبی در زمینه مشورت است که امام در سخن خویش به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «کسی که از آرا و افکار دیگران استقبال کند، موارد خطا و اشتباه را بازشناسد» (کلمات قصار ۱۷۵).

۵-۲-۱. توجه به ذلت و هلاکت ناشی از مشورت نکردن

از بازدارنده‌های منفی که با هشدار درباره آنها فرد به مشورت کردن راغب می‌شود، می‌توان به دو عامل خواری و هلاکت انسان اشاره کرد که زمینه آن را عجب فرد به فکر و اندیشه خود و اکتفا به آن فراهم می‌کند. در اینجا به دو نمونه از سخنان امام علی علیه السلام در این زمینه اشاره می‌شود: «من استبد برآیه هلك» (حکمت ۱۶۱)؛ «من اعجب برآیه ضلّ» (حکمت ۳۳۳).

۲-۲-۵. مشورت با بزرگان جامعه برای اصلاح امور

خطمشی امام علی علیه السلام آن است که افراد عالم و دانشمند در امور مردم باید مورد مشورت باشند تا کارها بهتر به سامان برسد و در این زمینه می‌فرماید: «من شاور الرجال شاركها: آن کس که با مردان بزرگ مشورت کند، در عقل و خرد آنها شریک می‌شود» (حکمت ۱۶۱).

۳-۲-۵. مقابله با خودمحوری و مشورت نکردن

در مقابله با این مسئله امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر نفست اصرار ورزیده آنچه شایستگان خاندانت شناختند، خود بشناسی، بکوش که آهنگ فهم‌طلبی و دانش‌جویی را در این تکاپو حاکمیت بخشی، نه اینکه در موج شبهه‌ها فرو غلتی و به خصومت‌ها دامن زنی؛ و بیش از هر بررسی، به عنوان تنها یاور بر خدای خود تکیه کن و از هر ناخالصی که به شبهه‌ات می‌افکند، برحذر باش.» (نامه ۳۱)

امام علی علیه السلام با شناختی که درباره فرد خودمحور می‌دهد، به ویژگی بارز او که خودرأیی است اشاره می‌کند و درمان خودمحوری را فهم و اندیشه درست می‌داند و یکی از پیامدهای منفی آن که به‌طور خاص به فرد آسیب می‌رساند، دشمنی و کینه‌توزی او با سایرین است. امام علی علیه السلام همان‌طور که پناهگاه فرد خودمحور را تنها نفس او و خواهش‌هایش معرفی می‌کند، متقابلاً یاد خدا و یاری‌طلبی از خدا را به عنوان یک ارزش در نگرش‌های فرد، در ایجاد فضای سالم و خالی از شبهات و خصومت، با تأکید در راه حقیقت‌طلبی مطرح می‌سازد.

الف) مقابله با تعصب با یادآوری پیامد منفی تعصب

اصرار ورزیدن بر امور نادرست بر اساس تمایل نفس انسان به امری، یا مخالفت با موضوعاتی به سبب کینه‌توزی و دشمنی، زمینه‌های خشونت را فراهم می‌کند. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه در این باره می‌فرماید: «من نگریستم اما احدی از جهانیان را نیافتم که درباره چیزی تعصب ورزد مگر آنکه تعصب او علتی داشت که نادانان را به اشتباه می‌افکند یا دلیلی که به اندیشه نابخردان می‌چسبد، جز شما که برای چیزی تعصب می‌ورزید که هیچ علتی برایش شناخته نمی‌شود اما ابلیس به خاطر اصل و گوهر خویش در برابر آدم عصیبت نشان داد و بر او به دلیل





خلقتش از گل خرده گرفت و گفت: من از آتشم و تواز گلی و اما توانگران و امتهای مرفه و عیاش به خاطر فراوانی نعمت تعصب ورزیدند و گفتند که ما دارایی‌ها و فرزندان بیشتری داریم و هرگز به عذاب گرفتار نخواهیم شد» (خطبه ۱۹۲). بنابراین عصیّت و لجّاجت بر اعمال و گفتار بدون دلیلی واضح، نشانه بی‌خردی است و با عقلانیت تضاد دارد و امام علیه السلام نیز پیامد منفی تعصب را از بین رفتن زمینه‌های اندیشه صحیح می‌داند و با ذکر آن، انسان را از جمود فکری برحذر می‌دارد.

ب) سهل‌گیری با مردم

در جهت زمینه‌سازی مثبت برای ایجاد فضایی خالی از تعصب، امام علی علیه السلام افراد را به سماح و آسان‌گیری بر مردم و اینکه انسان در جانب‌داری از حقی که برای خود می‌داند، به مردم سخت‌گیری نداشته باشد، دعوت می‌کند و می‌فرماید: «کسی که با مردم با مسامحه و آسان‌گیری برخورد کند، از همنشینی آنان بهره‌مند می‌شود» (حکمت ۱۲۰۰). بنابراین سخت‌نگرفتن بر مردم، عاملی برای نزدیک شدن به ایشان و نشست و برخاست با آنان است که سبب انعطاف‌پذیری بیشتر در روابطشان می‌شود و با استمرار این رفتار، از زمینه‌های ایجاد تعصب‌ورزی پیشگیری، یا حداقل از تشدید آن کاسته می‌شود.

ج) مقابله با نادانی

امام علی علیه السلام آموزش و آگاهی دادن را حق مردم می‌داند و می‌فرماید: «ای مردم، من بر شما حقی دارم و شما نیز بر من حقی دارید؛ اما حق شما بر من، نصیحت کردن شما و توزیع غنایم بین شما و آموزش دادن شماست که نادان نمانید و پرورش شماست تا آگاه شوید» (خطبه ۴۳). امام علی علیه السلام ناآگاهی از مسائل را دلیلی بر دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها می‌داند و می‌فرماید: «مردم دشمن‌اند با آنچه نمی‌دانند» (حکمت ۱۲۰). در جنگ صفین نیز عملکرد امام و سخن ایشان در این زمینه، مؤید این موضوع است در جایی که بیان می‌کند: «اینکه می‌گویید چرا در حکمیت میان خود و آنان مهلتی تعیین کرده‌ای، باید بدانید که تنها فلسفه‌اش آن بود که نادان را فرصت پرس‌وجو باشد و آگاه، بیش از پیش ثبات یابد که ضمن متارکه جنگ چه‌بسا خدا



جریان کار امت را سامان دهد» (خطبه ۱۲۵). امام به پیامد مثبت متارکه در جنگ که همان اصلاح کار مردم است، اشاره دارد که زمینه آن، همان آگاهی دادن به افراد است.

د) موعظه و رفع موانع پندپذیری

یکی از عوامل مشارکت انسان‌ها با یکدیگر این است که خود را در سرنوشت یکدیگر سهیم بدانند و بر اساس خیرخواهی برای هم، به موعظه یکدیگر بپردازند.

در نگاه امام علی علیه السلام از موانع پندپذیری انسان، نخوت و غرور اوست که خود را از هر نصیحت و موعظه‌ای بی‌نیاز می‌بیند. در واقع، این غرور از جهل انسان ناشی می‌شود و نقطه مقابل آن عقلانیت و فهم درست است. در نهج البلاغه در این باره آمده است: «میان شما و پندپذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی است» (حکمت ۲۷۴). شفافخشی و سلامتی روح نیز نتیجه مثبت پندپذیری است که محرک انگیزه فرد خواهد بود؛ چنان‌که به این مطلب در کلام امام علی علیه السلام اشاره شده است: «وہ کہ مثل‌های درست و پندهای شفافبخش چه بسیارند اگر با قلب‌هایی وارسته و گوش‌هایی پذیرا و اندیشه‌هایی مصمم و خردهایی دوراندیش برخورد کنند» (نامه ۳۴).

۶- روش‌های ایجاد صلح فرهنگی مبتنی بر اصل کرامت انسانی

«کرامت» واژه‌ای عربی است. راغب اصفهانی این وصف را در مورد انسان، به معنای اسمی برای اخلاق و افعال محموده می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۷). از آنجاکه معادل فارسی آن روشن نیست، لذا در ترجمه فارسی نیز از واژه کرامت استفاده شده است. منظور از کرامت، آن است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به‌طور محترمانه زیست کند و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خود، حیثیت او را با خطر مواجه کند. کرامت و حقوق اجتماعی انسان، منحصر به دین اسلام نیست، بلکه این مسئله کم‌وبیش در مکاتب دیگر هم مشاهده می‌شود، ولی اصل آن از ادیان آسمانی است.

انسانی که توسط آفریدگارش تکریم شده است و خدا به او ارزش وجودی بخشیده، بر اساس این خصلت، با ممنوع خود نیز از آن جهت که انسان است و با او در تکریم الهی مشترک است، رفتاری کریمانه در پیش می‌گیرد. این نگاه و بینش کرامت‌مدارانه او سبب می‌گردد به



همنوعان خود تجاوز و با آنها ستیز نکند. بنابراین وظیفه هر انسانی، از میان برداشتن عواملی است که با تعالی اخلاقی معنوی و فرهنگی انسان‌ها در تزاخم است، مانند اختلافات قبیله‌ای و درگیری‌های قومی نژادی. به عبارتی، انسان کریم خلیفه خدایی است که مظهر سلام و امنیت و آرامش است و رسیدن به این مقام جز با تخلق به اسلوب‌ها و روش‌های سلم و صلح و داشتن روحیه صلح‌مداری میسر نمی‌باشد.

هر اقدامی مانند تجاوز و تعدی و توهین که ناشی از نادیده انگاشتن نگرش صلح‌جویانه است، با کرامت ذاتی نوع انسان و نیز متعلقات این نوع کرامت، مانند مال و جان و عقل و دین انسان‌ها، در تضاد است.

برای حفظ کرامت بین جوامع انسانی، می‌توان روش‌هایی مانند عفو و بخشش، پرهیز از زورگویی، شتاب نکردن در هنگام خشم، اجتناب از فریب و نیرنگ در روابط، و همچنین پایبندی به تعهدات را نام برد. امام علی علیه السلام بر مبنای این اصل و روش‌های مبتنی بر آن که بیان شد، برای به وجود آمدن روحیه صلح‌طلبی در بین انسان‌ها مواردی را مطرح می‌کند؛ از جمله:

۱-۶- نداشتن استبداد و زورگویی

گسترش صلح در جامعه با فشار و زور ممکن نخواهد بود. امام علی علیه السلام به مالک اشتر که از فرماندهان ایشان است، می‌فرماید: «باد غرورت و فوران خشم و یورش دست و تندی زبانت را با قدرت مالک باش... و در سرایشی نفس به چنین استواری نتوانی دست یافت، جز آنکه به بازگشت به سوی پروردگارت فراوان بیندیشی» (نامه ۵۳). امام علی علیه السلام ضمن یادآوری مسئله معاد و تکرار آن، خشونت عملی و قولی، هر دو را نکوهش کرده است. اندیشیدن به معاد و هشدار درباره خواهش‌های نفس، فرد را به سوی نرمش سوق می‌دهد. امام علی علیه السلام با توجه به اصل مختار بودن انسان‌ها روش جبر را در بیعت گرفتن از مردم نمی‌پذیرد و در این باره می‌فرماید: «مردم در بیعت با من اکراه و اجباری نداشته‌اند، بلکه آزاد و با اختیار این کار را کرده‌اند» (نامه ۱). بنابراین بر این مبنای جبر و زورگویی، مختار بودن انسان را که حیثیت وجودی‌اش به آن وابسته است، از او سلب می‌کند و حرمت و ارزش وجودی او نادیده گرفته می‌شود که می‌تواند عامل تهدیدکننده احساسات افراد به جهت خدشه‌دار کردن حرمت و کرامت نفس انسان محسوب شود.

۲-۶- عفو در هنگام قدرت

در مواضعی که انسان صاحب قدرت است، ولی روش عفو و بخشش را در پیش می‌گیرد، فضای مناسبی جهت صلح و آرامش، و حل و فصل منطقی مشکلات ایجاد می‌گردد. بر اساس این کلام امام علی علیه السلام که در نهج البلاغه می‌فرماید: «نفست را میزانی بین خود و دیگران قرار بده» (نامه ۵۳)، انسان آنچه که برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز باید بپسندد و آنچه را درباره خود روا نمی‌داند، برای دیگران نیز شایسته نداند؛ به این دلیل که همه از یک نفس واحد هستند و در انسان بودن با یکدیگر برابرند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام با تأکید بر به‌کارگیری عفو و بخشش در روابط، به این جهت که نوع انسان این رفتار را از سوی دیگران در حق خود نیز انتظار دارد، می‌فرماید: «از عفو و گذشت خود، آنان را چنان بهره‌مند کن که دوست داری خداوند از اغماض خود به تو ارزانی دارد. مردم یا برادر دینی تو هستند یا افرادی نظیر تو در خلقت؛ و امکان وقوع لغزش آنها وجود دارد» (نامه ۵۳). بنابراین اگر انسان خطایی مرتکب شود، به علت لیاقتی که به واسطه تکریم الهی به آن دست یافته، شایسته اغماض و گذشت برای جبران آنچه مرتکب شده، می‌باشد.

در مجموع، عوامل برانگیختن تمایل فرد به بخشش دیگران، عبارت است از: اشتراک انسان‌ها در خلقت، و جایز الخطا بودن آنها؛ عامل دیگر، برانگیختن بعد عاطفی افراد و ایجاد کردن حس نزدیکی خاص که مشترک بین مسلمانان است و با تعبیر برادری مسلمانان از آن یاد می‌شود.

۳-۶- توجه دادن به حسن عاقبت در بخشش هنگام قدرت

امام در این باره می‌فرماید: «واکظم الغیظ وتجاوز عند المقدره واصفح مع الدوله تکن لک العاقبه؛ خشم را فرو خور و به هنگام توانایی گذشت کن و در هنگام عصبانیت بردبار باش و در هنگام چیرگی ببخشای تا سرانجامت نیکو باشد» (نامه ۶۹). امام علی علیه السلام اندیشیدن به عظمت خدا را به عنوان داروی درد خودخواهی قدرتمندان توصیه می‌کند. این بینش که ناشی از رویکرد توحیدی فرد است، از آن جهت که تنها خدا قادر مطلق در نظر گرفته می‌شود که قدرتش مافوق همه قدرتهاست و همچنین با توجه به فطرت توحیدی که مشترک بین انسان‌هاست، مخاطب را به این مسئله راهنمایی می‌کند که اگر خدا در جایگاه برترین قدرت، کریمانه رفتار



می‌کند، انسان‌ها نیز که در برابر قدرت او قدرتشان بسیار ناچیز است، در بخشش و گذشت ارجحیت دارند. همچنین حسن عاقبت حاصل از این رفتار، به عنوان عامل محرک، فرد را به این نوع برخورد متمایل می‌سازد.

۴-۶- تکوهش قتل نفس

امام علی علیه السلام قتل را که خود، خشونت مستقیم محسوب می‌شود، خشونتی نابخشودنی معرفی می‌کند: «بپرهیز از خون‌ها و ریختن آن به ناروا که چیزی مانند ریختن خون به ناحق، آدمی را به کیفر نمی‌رساند و گناه را بزرگ نکند و نعمت را مبرد و رشته عمر نبرد و خدای سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند، در خون‌هایی باشد که از یکدیگر ریخته‌اند. پس حکومت خود را با خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن، قدرت را به ناتوانی و سستی می‌کشد» (نامه ۵۳). آن حضرت پیامدهایی مانند بزرگی گناه و عقوبت زود هنگام و نابودی نعمت و کوتاهی عمر و سستی قدرت را بیان می‌کند تا با هشدار درباره آنها، هول و هراس را در مخاطب به وجود آورد و از خشونت پیشگیری شود. در این روش، افراد بر اساس اصول ارزشی خود و طبق شناختشان از واقعیت گناه و ماهیت آن، از بزرگی گناهی که در قتل نفس صورت می‌گیرد، به آگاهی و شناختی می‌رسند که انگیزه آنها برای خودداری از این عمل می‌شود؛ عملی که عواطف و احساسات مشترک انسانی نیز آن را به دلیل آنکه با کرامت نفس انسان در تضاد است، نفی می‌کند.

کیفر زود هنگام خدا به عنوان عامل کنترل‌کننده منفی، در بازدارندگی افراد از این عمل نقشی مؤثر دارد و شاید بتوان آن را در رأس سایر عوامل تهدیدکننده در نظر گرفت.

۵-۶- پرهیز از شتاب در هنگام خشم

امام علی علیه السلام نتیجه خشم را پشیمانی می‌داند و چنانچه با پشیمانی و ندامت همراه نباشد، در عقلانیت انسان باید تردید کرد؛ چنان‌که فرموده‌اند: «خشم نوعی دیوانگی است؛ زیرا آدم خشمگین پشیمان خواهد شد. پس اگر پشیمان نشود، دیوانگی‌اش استوار است» (کلمات قصار ۲۵۵).

امام علی علیه السلام با بیان پیامد منفی مهار نکردن خشم که پشیمانی است و توصیف آن به



دیوانگی، برای پیشگیری از خشم استفاده می‌کند. در جایی دیگر نیز درباره اینکه خشم به صورت عادت درآید، هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «هرگز در خشم شتاب مکن؛ چراکه به صورت عادت بر تو مسلط می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲). امام علی علیه السلام در جنگ‌ها نیز الگوی عملی بود و بر تأخیر در جنگ، به یاران خود تأکید می‌کرد: «نه چندان خود را نزدیک آن گروه کن که جنگ‌افروزی به حساب آید» (خطبه ۵۴).

۶-۶- مدارا کردن همراه با قاطعیت با مشرکان

روش امام درباره مشرکان، قاطعیت همراه با مدارا بوده است. ایشان خطاب به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «کشاورزان منطقه‌ات از خشونت و سختی و بی‌اعتنایی و بی‌مهری‌ات شکایت کرده‌اند. در رسیدگی به این ناروایی، نه اینان را شایسته نزدیکی می‌بینم که مشرک‌اند، و نه سزاوار راندن و بی‌مهری که به‌هرحال با ما هم‌پیمان هستند» (نامه ۱۹). در این فرمایش امام، هم‌پیمانی دلیل اصلی مدارا با دیگران است، اگرچه مشرک باشند؛ چنان‌که خدا نیز به دلیل کرامت رحمانیه خود، نعمت‌های خویش را بر مشرک و کافر عطا می‌کند و امام بر اساس این بینش که در مخاطبش وجود دارد، او را به وفای به عهد ملزم کرده تا او نیز به جلوه‌ای از رحمانیت و کرامت الهی دست یابد. دلیل دیگری نیز که امام برای مدارا با دیگران آموزش می‌دهد، آن است که می‌فرماید: «مردم با همه اختلاف نظرها و افکار گوناگون، به هیچ‌و‌اجبی از واجبات الهی به اندازه وفای به عهد، اهمیت نمی‌دهند» (نامه ۵۳). امام علیه السلام در کلامش با بهره‌گیری از حس مشترک انسانی در پایبندی به وفای به عهد به عنوان باوری اساسی، بر این روش صحه می‌گذارد.

۶-۷- رعایت پیمان الهی میان مؤمنان و مسلمانان

یکی از ویژگی‌های افرادی که حریم الهی و حدود آن را حفظ می‌کنند، آن است که امانت‌هایی را که در اختیارشان است، به تباهی نمی‌کشند و درباره آنچه دین خدا و کتاب خدا حفظ آن را از آنها خواسته، کوتاهی نمی‌کنند؛ حفظ حدود الهی، آنها را از این کار بازمی‌دارد. امام علی علیه السلام نیز با اشاره به این نکته که این ویژگی، مسلمانان را هرچه بیشتر به صفات مؤمن حقیقی نزدیک

می‌کند، آنها را به این عمل راهنمایی، و انگیزه در آنان ایجاد می‌کند. در سخن ایشان آمده است: «لا یضیع ما استحفظ؛ به تباهی نمی‌کشد آنچه را که به او می‌سپردند» (خطبه ۱۹۳). در کلام امام علی علیه السلام بازخواست خدا از بنده و نگون‌بختی و سرانجام بد پیمان‌شکن، عوامل بازدارنده‌ای هستند که نگرشی در انسان ایجاد می‌کنند تا تحمل سختی‌های حفظ پیمان برای او امکان‌پذیر باشد؛ چنان که می‌فرماید: «مبادا تنگنای کاری که باید پیمان الهی را درباره آن رعایت کنی، تو را وادار به پیمان‌شکنی نابه‌جا کند؛ زیرا تحمل سختی‌ها بهتر از بازخواست خداست که هیچ راهی برای عفو و بخشش آن در دنیا و آخرت وجود ندارد» (ابن‌میشم، ۱۳۷۵، ص ۲۸۷).

۸-۶- نکوهش مکر و نیرنگ حتی با دشمن

امام علی علیه السلام به‌طور کلی مکر و حيله را در حق دشمن روا نمی‌داند و به این مسئله اهتمام خاص دارد و در توصیه‌اش می‌فرماید: «با مکر و قصد ضربه زدن، به دشمن خویش نزدیک مشو» (خطبه ۱۹۳)؛ مفهوم آن این است که مانند حيله‌گران مباشید که نزدیک شدنشان به دیگران، برای رسیدن به خواسته‌های فریب‌کارانه خودشان است. آن حضرت یکی از آسیب‌ها در رابطه افراد را نیرنگ و فریب می‌داند و آن را به مخاطب خویش نیز می‌شناساند تا بر اساس این نگرش که نفرت فرد از ریاکاری و فریب را تقویت می‌کند، انسان روابط خود را بر اساس اعتماد و اطمینان و صداقت بنا کند؛ در این باره می‌فرماید: «لا تختلن عدوک... فلا ادغال ولا مدالسه ولا خداع فیه» (خطبه ۱۹۳).

۹-۶- پرهیز از دشنام

امام علی علیه السلام بر محترم شمردن نفوس انسان‌ها تأکید دارد و به یاران خود در جنگ صفین فرمود: «من دوست ندارم شما دشنام‌گو باشید، لیکن اگر کرده‌های آنان را بازگوید و حالشان را یاد آورید، به صواب نزدیک‌تر است و در هنگام عذرخواهی، رساتر است. خدایا، ما و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و آنان سازش برقرار گردان و از گمراهی به راه راست برسان» (خطبه ۲۰۶). شیوه رفتاری امام در میدان جنگ آن است که حال دشمن را برایش بازگو کند و همچنین برای پیوند با دشمن، به جای نفرین، دعا می‌کند. اگر از بُعد شناختی، سخنان امام



را بررسی کنیم، خواهیم دید که ایشان از جنبه‌های مشترکی که در بعد روانی انسان‌ها وجود دارد، مانند نرمش در برابر خیرخواهی و برانگیخته شدن حس تغییرپذیری با مرور جریان‌های گذشته، بهره‌برداری می‌کند که این امر در جهت کاهش خشونت است که جنگ بر اساس آن برپا می‌شود. در کلام امام، دشنام نیز نهی می‌شود؛ زیرا یکی از زمینه‌های اصلی تحریک خشم است. این بینش نیز به‌طور ضمنی در انسان ایجاد می‌شود که برای گشایش کینه‌های گذشته و بغض درونی نباید به هر اقدامی دست زد. به همین دلیل، امام از صلحی که دشمن پیشنهاد داده، با این شرط که رضای الهی در آن باشد، استقبال می‌کند؛ زیرا رضای خدا به عنوان یک ارزش در جهان‌بینی الهی مطرح است و یک عامل محرک درونی و عامل کنترلی مثبت برای انسان به حساب می‌آید تا صلح را در اولویت قرار دهد.

۱۰-۶- تکوهش بزرگی طلبی

برخورد شاهانه فرمانروایان و تأسی مردم در این زمینه، سبب بروز خودشیفتگی در آنان می‌شود و به دنبال آن، رفتارهای خشونت‌آمیزی مانند بهره‌کشی ظالمانه از دیگران و تحقیر دیگران یا رفتارهای خودخواهانه پدید می‌آید. کرامت نفس انسانی، دلیلی برای بازدارندگی از این نوع برخورد برتری‌جویانه است و همین‌طور اعتقاد دینی و نگرش به معاد درباره عذاب اخروی، در کلام امام، عامل کنترلی بازدارنده برای ترک این معضل به عنوان راهکار بیان می‌شود. در کلمات قصار امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه می‌خوانیم: «ارجع فان مشی مثلک مع مثلی فتنة للوالی ومذلة للمؤمن؛ بازگرد که پیاده رفتن چون تویی با من، باعث فریفته شدن والی و خواری مؤمن است» (حکمت ۳۲۲)؛ در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «امیران شما از این کار سود نبردند و شما خود را در دنیایتان به رنج می‌افکنید و در آخرتتان بدبخت می‌گردید و چه زیان بار است رنجی که کیفر در پی آن است و چه سودمند است آسایشی که با آن از آتش امان یابید» (حکمت ۳۷).

۱۱-۶- آزار نرساندن حتی به مشرکان

آزارسانی عواملی دارد؛ از جمله محبت به دنیا، اختلاف عقاید، ناشکیبایی، زیاده‌خواهی و حسادت. در قرآن مواردی مانند بی‌اعتنایی به مردم (لقمان: ۱۸) و تجسس و غیبت (حجرات:



۱۱ و ۱۲) از موارد آزاررسانی معرفی شده است. امام علی علیه السلام درباره تضعیف مروت و جوانمردی در نهاد انسان در پی آزاررسانی، می‌فرماید: «يستدل على المروة بكثرة الحياء وبذل الندى وكف الاذى؛ برای مروت و آدمیت، به بسیاری شرم و حیا و بذل احسان و عطا و بازداشتن آزار و ایذا استدلال شده است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۳).

امام علی علیه السلام برای انسان‌ها کرامت قائل بود و حتی آزار زنان مشرک را نکوهش کرده و در این باره فرموده است: «زنهار که زنان را حتی اگر ناموستان را دشنام دادند و به فرماندهانتان جسارت کردند، بیازارید و تحریک کنید؛ چراکه آنها در تمامی نیروهای جسمی و عقلی کم‌توانند و ما به روزگاری که اینان در موضع شرک بودند، به خودداری از برخورد و آزارشان مأمور بودیم» (نامه ۱۴). آن حضرت این نوع خشونت را یک ناهنجار مشترک بین مشرک و مؤمن می‌داند و پیامد منفی آن، سرزنش و نکوهش توسط افراد خاندان فرد حتی در زمان‌های بعد است که به نوعی شمولیت این مسئله بیان می‌شود که چه بسیار نسل‌های انسانی را در طول زمان به دلیل اذیت و آزار زنان بازخواست، و برای آن مجازات تعیین می‌کنند. در نهج‌البلاغه درباره این مسئله هشدار داده شده و نهی شدن افراد از آزار زنان در دوره جاهلیت، به عنوان نمونه و شاهد عینی ذکر می‌شود که به نوعی احیای سنت‌های نیک جاهلیت یا همان گذشتگان را آموزش می‌دهد و شناختی را در این زمینه به وجود می‌آورد.

۷- ایجاد صلح فرهنگی مبتنی بر اصل مشارکت

مشارکت در لغت به معنای شریک ساختن و شرکت دادن است (لغت‌نامه دهخدا، واژه مشارکت). با تأکید بر اصل مشارکت، بنیان روابط انسان‌ها بر اساس همکاری و همراهی تقویت می‌گردد. در قرآن تأکید بر تعاون و مشارکت در نیکی و تقواست: «تعاونوا على البر والتقوى؛ همواره در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید» (مائده: ۲). زمینه‌هایی وجود دارد که جایگاه واقعی مشارکت را آشکار می‌کند؛ از جمله عنایت افراد درباره حقوقی که به گردن یکدیگر دارند و همچنین مشارکت مردم در سرنوشت جامعه خود و بی‌توجه نبودن به رفتاری‌های دیگران که بر این اساس، راه‌های نزدیک شدن انسان‌ها و ایجاد روابطی همراه با صلح و امنیت، هموار می‌شود.



با توجه به تأکید امام علی علیه السلام در بیاناتشان بر مشارکت مردم در امور جامعه و اهتمام آنان به سرنوشتشان، نکاتی مطرح می‌شود که برای ایجاد جامعه‌ای سالم همراه با امنیت و روابط صلح‌آمیز، ضروری است.

۷-۱- شرکت در ادای حقوق یکدیگر

مردم به دلیل حقی که به گردن هم دارند، باید در هنگام مشاهده خطا و ناهنجاری در جامعه، همدیگر را نصیحت کنند که این امر به مقدار توان و ظرفیت انسان بستگی دارد: «لیکن از جمله حق‌های خدا بر بندگان، اندرز دادن یکدیگر به مقدار توان و یاری رساندن در برپا داشتن حق یکدیگر است» (خطبه ۲۱۶).

۷-۲- مشارکت مردم و دولت‌ها در انجام امور جامعه

بیان مسائل و تصمیم‌سازی، به عنوان حقی برای مردم مطرح می‌شود. امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید: «آن کس را بر دیگران برگزین که سخن حق تلخ را بیشتر به تو بگوید» (نامه ۵۰). درباره مشارکت اقتصادی مردم، تأکید امام علی علیه السلام بر اعتماد و حسن ظن زمامداران به مردم است و به عبارتی، رواج فرهنگ اعتمادسازی در جامعه، از اولویت برخوردار است: «پس به مردم بگو آیا خدا را در مال‌های شما حقی است تا آن را ادا سازید و به ولی او بپردازید؟ اگر کسی گفت نه، تو متعرض او مشو و اگر کسی گفت آری، با او برو و آنچه از زر و سیم به تو دهد، بگیر» (خطبه ۲۱۶).

۷-۳- همدلی و مشارکت در رفع گرفتاری‌های دیگران

همدلی افراد بر اساس مشترکات انسانی است، از آن جهت که هر انسانی حق حیات و زندگی شایسته را دارد. چنانچه این انسان به گرفتاری‌ای مبتلا شود، دیگران بدون در نظر گرفتن منفعت، و تنها برای کمک به یک انسان و حمایت از او، عملی انجام دهند. مواردی مانند مواساة (فریادرسی غم‌دیدگان) و اغاثة‌الملهوف (گشایش از گرفتاران) و تفرج عن المکروب (برآوردن خواست و نیازمند) از مصادیق همدلی است که راهکارهایی در ذیل در این باره ارائه می‌شود.



الف) ایجاد حس مسئولیت

یکی از ویژگی‌های مهم انسانی، پذیرش تعهدها و مسئولیت‌هاست. این تعهد، در جایگاه رهبر جامعه اسلامی به نهایت خود می‌رسد؛ امام علی علیه السلام می‌فرماید: «آیا به این بسنده کنم که مرا امیر مؤمنان گویند و در ناخوشی‌های روزگار با آنها شریک نباشم و در سختی روزگار نمونه‌ای برایشان نشوم» (نامه ۴۵).

تعهد و مسئولیت ویژگی مربوط به انسان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «انَّ البهائم همَّها بطونها وانَّ السباع همَّها العدوان علی غیرها؛ بی‌تردید چهارپایان در تلاش برای پر کردن شکم خویش‌اند و درندگان در پی تجاوز به دیگران‌اند» (خطبه ۱۵۳). این سخن به این معناست که حیوان به مقتضای طبیعتی که خدا در این عالم برایش قرار داده، هدف خلقتش با هدف آفرینش انسان متفاوت است و وظیفه‌شناسی و پاسخگویی در برابر اعمال، به انسان اختصاص دارد. امام علی علیه السلام انسان‌هایی را که دچار غفلت شده و به وظایف خود بی‌توجه‌اند، به چهارپایان تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «ای غافلانی که از کارهایتان غفلت نمی‌شود و ای ترک‌کنندگان فرامین الهی که از کارهایتان بازخواست می‌شوید، شما را چه شده است که از خدا روی گردان شده‌اید و به غیر او گرایش دارید؟ گویی که شما نه انسان، بلکه چهارپایانی بی‌اراده هستید که شبانشان به چراگاهی و آبشخوری آلوده برده است» (خطبه ۱۷۵).

ب) آگاهی از امور ستم‌دیدگان و توجه به آنها

یکی از مهم‌ترین ابعاد مسئولیت رهبر جامعه، توجه به گرسنگان و فقیران است. فقر و نیازمندی، آثار زیان‌بار فردی و اجتماعی به همراه دارد. امام علی علیه السلام با بیان زبان‌های فقر، فرزند خود را از آن برحذر می‌دارد: «ای فرزند من، از تهی‌دستی بر تو هراسناکم! از فقر به خدا پناه بر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان می‌کند و عامل دشمنی است» (حکمت ۲۳۸).

از حقوق نیازمندان در جامعه، داشتن حق معاش آبرومندانه با توجه به سطح متوسط معیشت جامعه است. امام علی علیه السلام مخصوصاً کارگزاران را به توجه به فقیران توصیه می‌کند و درباره خود به عنوان الگوی عملی مسئولان حکومت، می‌فرماید: «آیا به این بسنده کنم که مرا امیر مؤمنان گویند و در ناخوشی‌های روزگار با آنان شریک نباشم و در سختی روزگار نمونه‌ای برایشان نشوم؟»

(نامه ۴۵). خطاب به همه مردم نیز می فرماید: «هرکس که خدا مالی را به او ببخشد، باید آن را به خویشاوندان خود ببخشد و سفره های مهمانی بگستراند و اسیر را آزاد کند و از آن به نیازمندان و بدهکاران بپردازد» (خطبه ۱۴۲). در این زمینه امام حتی بر رسیدگی به فقرای سایر ادیان نیز تأکید داشت و حس مسئولیت انسانی را در قبال تأمین نیازهای همه گرفتاران در جامعه برمی انگیزد و خود در این امر، پیشرو بود؛ چنان که برای پیرمرد نصرانی نابینا و ازکارافتاده ای که در زمان توانایی اش کار می کرد، در آمدی از بیت المال مشخص کرد و درباره او فرمود: «شگفتا از او کار کشیدید؛ اکنون که پیر و ناتوان شده، او را از زندگی بازداشته اید! از بیت المال به او بپردازید تا آبرویش حفظ شود» (حر عاملی، ۱۳۸۷، باب ۱۹، حدیث ۱).

ج) ایجاد همدلی و توجه به آثار مثبت آن

امام علی علیه السلام در مسئله همدلی، با توصیه به شناختن افراد آسیب دیده و آگاه شدن از درد آنها و برانگیختن حس مسئولیت پذیری در قبال افراد ستم دیده، به عملی ساختن این حس اهتمام دارد و همچنین از ابزار و عوامل ترغیبی همچون بخشیده شدن گناهان استفاده می کند و با آن به عنوان کنترل کننده مثبت، در نگرش فرد به همدلی، تأثیرگذار است و می فرماید: «از اموری که کفاره گناهان بزرگ است، فریادرسی غم دیدگان و گشایش در کار گرفتاران است». (کلمات قصار ۲۴).

۸- روش های ایجاد صلح فرهنگی، مبتنی بر اصل تعامل

اسلام بر تعامل محبت آمیز و عادلانه با دیگران تأکید دارد که می توان از آن تحت عنوان «دیگرگرایی اعتدالی» یاد کرد. متفکران مسلمان بر محبت متعادل و عدالت در ارتباط با دیگران تأکید کرده اند. در این باره فارابی محبت ناشی از اشتراک در فضیلت را عامل پیونددهنده شهروندان، و عدالت را تابع محبت و باعث تداوم ارتباطات می داند (ترکاشوند و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۶).

مطهری درباره محبت، بر محبتی عاقلانه و منطقی تأکید می کند که ناظر بر رعایت مصلحت و سعادت فرد و جمع است و اساساً مسئله انسان دوستی را مسئله انسانیت دوستی می داند (مطهری، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰-۱۷۱). تعامل با اقشاری با افکار مختلف و عقاید متنوع، و رفع مشکلات ایشان و رسیدگی به آنها و پرورش روحیه هم بستگی در جامعه، در تحقق صلح



فرهنگی مؤثر خواهد بود. مدارا کردن با مردم و حسن ظن به آنان و تحمل‌پذیری بالا و به‌کارگیری تغافل در بعضی مواقع، از راهکارهای تعامل محسوب می‌شود که بر اساس سخنان امام علی (ع) به بعضی از این راهکارها اشاره می‌کنیم.

۱-۸- رابطه مسالمت‌آمیز با مردم

در اهمیت مدارا و داشتن رابطه مسالمت‌آمیز با مردم، در *نهج‌البلاغه* آمده است: «هرکه با مردم آشتی کند، عیوب او پوشیده می‌شود» (حکمت ۲۱). ابن‌میثم در شرح این فراز آورده است: ترغیب در آن است که آدمی با همه مردم آشتی کند و با کسی نزاع نداشته باشد و کسی که چنین باشد، کسی را نیز با او کاری نباشد و جویای عیب‌های او نشود؛ پس عیب‌هایش پنهان می‌ماند، برخلاف کسی که با مردم کینه و دشمنی دارد؛ زیرا دشمنان جویای عیب‌های او می‌شوند و در تجسسشان عیب‌های او ظاهر می‌شود (ابن‌میثم، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۳۲). در همین موضوع در *نهج‌البلاغه* آمده است: «تحمل کردن دیگران، پوشاننده عیوب است» (حکمت ۶). حالت پوشانندگی که به قبر تشبیه شده است، به عنوان ابزار کنترلی مثبت، انگیزشی در فرد به وجود می‌آورد که وی را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با افراد تشویق می‌کند. امام علیه‌السلام در توصیه به تحمل دیگران، به‌طور ضمنی به مذمت عیب‌جویی نیز اشاره می‌کند؛ زیرا یکی از دلایل رواج این صفت نکوهیده، کینه‌ورزی و خصومت است که به دنبال آن، با جست‌وجوی عیب و بیان آن، سایر اعمال زشت نیز بازگو می‌شود؛ در *نهج‌البلاغه* در این موضوع، موارد دیگری نیز بیان شده که همین معنا را افاده می‌کند؛ از جمله می‌توان به این کلام قصار از امام علیه‌السلام اشاره کرد: «هرکه با مردم مسالمت داشته باشد، سلامتی را سود برده است» (حکمت ۱۳۳۵). در اینجا در امان ماندن از شر، نتیجه مسالمت با مردم بیان شده است: «مسالمت با مردم سبب در امان ماندن از مواقف بیم و ترس است» (حکمت ۲۵۲). ابن‌ابی‌الحدید واژه سلام در این سخن امام را به معنای صلح می‌داند و آورده است: «ای لا حرب بینی و بینک» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ص ۸۹). تحمل ناشایستگی‌ها پشتوانه‌ای قوی در مراحل زندگی فرد است که امام علی علیه‌السلام به این نکته نیز اشاره دارد. ایشان می‌فرماید: «حلم و احتمال را یاری‌کننده‌تر از مردان جنگی یافتم» (حکمت ۸۰). بنابراین این نکته که امام بیان فرمود، برای فرد شناختی به وجود می‌آورد که حس او برانگیخته می‌شود و به این عمل راغب می‌شود.

۸-۲- دوری از شایعه

شایعه‌سازی از گناهان بزرگ اجتماعی است که گاهی زندگی جمعی عده‌ای را به خطر می‌اندازد یا به از بین رفتن آبروی جمعیتی می‌انجامد و چه بسا یک گزارش بی‌اساس، آتش جنگ را میان دو گروه شعله‌ور می‌کند.

الف) حسن ظن به دیگران

از جمله دلایلی که افراد دست به شایعه‌سازی می‌زنند، تخریب وجهه شخص است تا از او چهره‌ای منفور نزد مردم بسازند و از این طریق بتوانند به او ضربه بزنند. راهکار امام علی علیه السلام برای مبارزه با شایعه، حسن ظن داشتن و رفع بدبینی است. در این مورد در نهج‌البلاغه آمده است: «ای مردم، هر که برادر خود را به استواری دین و درستی راه شناخت، باید بر هرزه‌گویی‌های مردم گوش بندد» (خطبه ۱۴۱)؛ در کلام دیگری که همین معنا از آن استفاده می‌شود، آمده است: «آنچه را که شناختی به آن نداری، واگذار و بدان که مردم همواره بدگویی‌ها را به سویت پرواز می‌دهند» (نامه ۷۸).

ب) هشدار درباره تأثیرپذیری از شایعه

شایعه ابزاری برای تهدید و آسیب‌رسانی در رابطه‌های صلح‌آمیز جامعه است که امام علی علیه السلام از شناساندن این مسئله به عنوان عاملی بازدارنده بهره‌برداری می‌کند و در این ارتباط می‌فرماید: «هشدارید که بسا تیر تیرانداز به‌خطا رود، اما تیر سخن باطل به هر ترتیب اثر خود را بر جا می‌گذارد» (نامه ۷۸). با شناخت عوامل ایجادکننده شایعه و شایعه‌پذیری، مانند بدبینی، و همچنین ترتیب اثر به شایعات و بدخواه بودن شایعه‌سازان، چنان‌که در سخنان امام هم به آن اشاره شده است، می‌توان از گسترش آن جلوگیری کرد. به این منظور، با عملکردی متقابل مانند بی‌اعتنایی به بدخواهان و ایجاد حسن ظن در خویش و تکیه بر ایجاد حس محبت و عطف بین افراد، می‌توان زمینه ایجاد رابطه‌ای صلح‌آمیز را به وجود آورد و آن را تقویت کرد.

۹- نتیجه‌گیری

بر اساس تعریفی که از صلح فرهنگی شد، صلح فرهنگی برخاسته از فرهنگ است و شامل



گرایش‌ها و بینش‌هایی است که در مقابل ارزش‌های برخاسته از منافع شخصی و گرایش‌های نفسانی قرار دارد؛ همچنین این گرایش‌ها و بینش‌ها بر مبنای اصول مشترک انسانی، مانند کرامت نفس انسان و عقلانیت، پایه‌گذاری گردیده‌اند. بر این اساس، بر این اساس، اگرچه به سبب خواسته‌ها و گرایش‌های طبیعی انسان‌ها وجود تضادها و تبعیض‌ها انکارناشدنی است، با تأکید بر جنبه‌های مشترک انسانی - که چه بسا مذاهب و نژاد و قومیت در آن نقش اساسی ندارند و نوع انسان به دلیل فطرت انسانی‌اش، خود را ملزم به آنها می‌داند- می‌توان با پیشنهاد روش‌هایی، در ایجاد صلح پایدار، تأثیرگذار بود.

در نهج‌البلاغه به علت تکرار برخی اصول انسان‌شناختی در موقعیت‌های گوناگون می‌توان به اهمیت آنها از دیدگاه امام علی علیه السلام پی برد. در این تحقیق با استخراج اصول چهارگانه، بر اساس هر اصل، روش‌هایی استخراج شد:

اصل عقلانیت:

۱. انتقادپذیری؛ ۲. فراهم کردن زمینه‌های انتقاد مردمی؛ ۳. مشورت؛ ۴. مقابله با خودمحوری؛ ۵. مقابله با تعصب؛ ۶. مقابله با نادانی.

اصل کرامت انسانی:

۱. پرهیز از استبداد و زورگویی؛ ۲. عفو در هنگام قدرت؛ ۳. نکوهش قتل نفس؛ ۴. پرهیز از شتاب در هنگام خشم؛ ۵. مدارا کردن همراه با قاطعیت با مشرکان؛ ۶. رعایت پیمان الهی میان مؤمنان و مسلمانان؛ ۷. نکوهش بزرگی‌طلبی؛ ۸. نکوهش مکر حتی با دشمنان؛ ۹. آزار نرساندن حتی به مشرکان.

اصل مشارکت:

۱. شرکت در ادای حقوق؛ ۲. موعظه؛ ۳. همدلی؛ ۴. ایجاد حس مسئولیت؛ ۵. اطلاع از امور ستم‌دیدگان و توجه به امر آنها؛ ۶. توجه به آثار مثبت همدلی.

اصل تعامل:

۱. رابطه مسالمت‌آمیز با مردم؛ ۲. دوری از شایعه: حسن ظن به دیگران؛ هشدار درباره تأثیرپذیری از شایعه.

در مجموع با توجه به روش‌هایی که در نهج البلاغه درباره صلح آمده است، می‌توان گفت امیرالمؤمنین علیه السلام با ایجاد خودآگاهی در انسان، از قبیل آگاه شدن انسان به نفس خویش و برانگیختن احساسات مشترک انسانی و در نظر گرفتن اصول اساسی در روابط انسانی، شناختی برای مخاطب خویش فراهم می‌سازد و با سیره عملی، مسیر این شناخت را هموارتر می‌فرماید.



منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۴۰۴، شرح نهج البلاغه، ترجمه ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۶، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۳. ابن میثم، میثم بن علی، ۱۳۷۵، شرح نهج البلاغه، ترجمه نوایی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۴. ایرانزاده، سلیمان، ۱۳۸۱، مدیریت تطبیقی در چهارچوب پارادایم‌های جدید، مرکز آموزش مدیریت دولتی تبریز.
۵. ترکاشوند، سینا، سوسن کشاورز، اکبر صالحی، و محمود حسن میرزاحمدی، ۱۳۹۷، «ارائه الگوی نظری عدالت تربیتی در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی عدالت فارابی»، فصلنامه مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۳ (۴)، ص ۷-۳۴.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۸، غرر الحکم و درر الکلم، هاشم ترجمه رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. حسن زاده، مهدی، اکبری چایی چی، رسول، بررسی جایگاه صلح فرهنگی در قرآن کریم، آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۷، بهار-تابستان ۱۳۹۲.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، تهران، اسلامی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۳.
۹. معین، محمد، لغتنامه، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات روزنه.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار الشامیه.
۱۱. صاحبی، محمدجواد، ۱۳۸۳، مناسبات دین و فرهنگ، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. صالح، صبحی، ۱۴۱۴، نهج البلاغه، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۱۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه.
۱۴. عمید، حسن، ۱۳۸۸، فرهنگ فارسی عمید، تهران، فرهنگ‌نما.
۱۵. کوئن، کارلایل، ۱۳۸۷، مدیریت تطبیقی، تهران، علم و ادب.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا.
17. Armstrong, K, the Great Transformation: the Beginning of our Religious Traditions, New York, Alfred A. Knopf, 2006.
18. Hertog, K, the Complex Reality of Religious Peacebuilding: Conceptual Contributions and Critical Analysis, Lexington Books, 2010.